

تاریخ‌گذاری قرآن؛ دشواره‌ها و چالش‌های پیش‌رو

گزارش نشست نقد کتاب درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن کریم

اشاره

نخستین نشست
از سلسله نشست‌های
تخصصی بررسی کتاب‌های
برگزیده قرآنی، با نقد و
بررسی کتاب درآمدی بر
تاریخ‌گذاری قرآن کریم،
تألیف جعفر نکونام، با حضور
علی نصیری، عضو هیئت
علمی دانشگاه علم و صنعت
ایران و پژوهشگاه فرهنگ و
اندیشه اسلامی و محمدجواد
اسکندریلو، عضو هیئت علمی
مدرسه عالی امام خمینی (ره)
قم و نویسنده کتاب در
خبرگزاری قرآنی ایران
(ایکنا) برگزار شد.





جعفر نکونام؛ مؤلف کتاب:

قرآن الفاظ عام و مطلق که همه افراد را در هر عصر

و نسل دربر بگیرد، ندارد

تاریخ‌گذاری قرآن عبارت است از تعیین تاریخ نزول واحدهای نزول قرآن کریم. واحد نزول قرآن هر بخشی از قرآن است که بر پیامبر نازل شده، چه یک سوره تمام در سوره‌های دفعی النزول، چه بخشی از یک سوره در سوره‌هایی که به تدریج بر پیامبر نازل شده است.

پیشینه تاریخ‌گذاری به صدر اسلام می‌رسد، به زمانی که به بحث مکی و مدنی بودن سوره‌های قرآن توجه شد، بنابراین، اولین تاریخ‌گذاری قرآن، تاریخ‌گذاری دو دوره‌ای طی روایات مکی و مدنی بود. البته به صورت پراکنده هم در روایات اسباب نزول برخی از سوره‌های قرآن تاریخ‌نشان مشخص شده است و همچنین در روایات تربیت نزول نیز ترتیب یکایک نزول سوره‌های قرآن را مشخص شده است. تا قرن معاصر جز آن‌چه که در مطاوی تفسیر و کتب تاریخی و سیره و کتب اسباب نزول آمده بود، بحث گسترده‌ای نشده بود تا این‌که در قرن معاصر خاورشناسان و دانشمندان مسلمان به این بحث اهتمام کردند.

در برخی از ترجمه‌هایی که خاورشناسان به دست داده‌اند، سوره‌های قرآن را به ترتیب نزول ترجمه کردند و ترتیب نزول‌هایی که خاورشناسان به دست دادند، بیش‌تر بر مبنای سبک و محتوای قرآن بود تا روایات و به روایات ترتیب نزول و اسباب نزول توجه کمتری شده است. خاورشناسان بر اساس سبک محتوا؛ یعنی طول آیات، لحن آیات، جنبه خیال‌انگیزی و شاعرانه و تصویرگری آیات و نیز موضوعات، آیات را طبقه‌بندی کردند که چندان مبنای علمی و منطقی ندارد و بیشتر سلیقه‌ای است. برای مثال گفته‌اند: سوره‌های طبقه‌اول یا سوره‌هایی که ابتدا نازل شده، کوتاه و با لحن شدید و خیال‌انگیزتر و با موضوع توحیدی بوده است و سوره‌های نازله بعدی، بلندتر و با لحن آرام‌تر و با خیال‌انگیزی کمتر و در موضوع آیات طبیعت بوده و سوره‌های طبقه سوم، دارای طول بلندتر و لحن آرام‌تر و خیال‌انگیزی کمتر از قبل و با موضوع قصص قرار دارد. آشکار است که چنین طبقه‌بندی در سوره‌های قرآن هیچ مبنای عقلی و نقلی ندارد و بیش‌تر به کاری ذوقی و سلیقه‌ای شباهت دارد.

حاصل تلاش‌های خاورشناسان طبقه‌بندی ذوقی و سلیقه‌ای است به همین جهت نمی‌توان ترتیب و طبقات واحدی در میان خاورشناسان یافت؛ چرا که هر کدام به نحوی متمایز از دیگری حاصل کار خود را عرضه کرده‌اند، اما مسلمانان، بیشتر به روایات عصر نزول توجه داشته و اولین کارهای منسجم و گسترده‌ای که صورت گرفته تفسیرهایی نگاشته شده بر اساس ترتیب نزول است.

در میان ایرانیان و فارسی‌زبانان نیز کارهایی صورت گرفته؛ مانند آثار جلال‌الدین فارسی که در سه جلد: پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد و پیامبری و حکومت، سوره‌های قرآن را بر اساس ترتیب نزول منقول از امام‌صادق (ع) قرآن ترجمه کرده است و اسباب نزول سوره‌ها و سیره پیامبر را در لابلای ترجمه‌های سوره‌ها گنجانده

است. کار ایشان به لحاظ این‌که به روایات اسباب نزول تکیه بسیاری داشته، چندان منسجم و متقن نیست و تناقضات بسیاری دارد. جهت آن این است که روایات اسباب نزول به تعبیر علامه طباطبایی عبارت از قصصی است که بر آیات قرآن انطباق داده شده است؛ بدون این که لزوماً اسباب نزول قرآن را حکایت کنند.

پژوهش دیگری که نمی‌توان آن را علمی تلقی کرد، اثر مهندس بازرگان است که در کتابی به نام سیر تحول قرآن طول متوسط آیات را به دست داده و آن‌ها را بر ۲۳ سال طبقه‌بندی کرده است. کار او بسیار ذوقی و سلیقه‌ای است؛ چون نظریه او مبنی بر افزایش طول متوسط آیات به طور میلی‌متری به میزانی که از مبعث فاصله گرفته می‌شده، نه دلیل عقلی دارد و نه دلیل نقلی. شناسایی واحدهای نزول هم از سوی او هیچ مبنای علمی ندارد. او هر دسته از آیاتی را که در یک سوره طول‌های هم‌سانی دارد، یک واحد نزول تلقی کرده است؛ بدون این‌که اتصال لفظی و محتوایی آیات مورد لحاظ باشد. نمونه‌ای از ذوقیات او این است که ۵ آیه اول سوره علق را ۱۰ آیه به حساب آورده است تا طبق طول متوسط آیاتش اولین واحد نزول قرآن به شمار آید یا برای این‌که سوره نصر را در میان سوره‌های مکی جای دهد، ۳ آیه آن را یک آیه تلقی کرده است.

خوشبختانه در میان حوزوی‌ها اهتمام قابل توجهی به ترتیب نزول و تفسیر به ترتیب نزول صورت گرفته است و برخی تفاسیری را به ترتیب نزول شروع کردند که از آن میان می‌توان از حجت‌الاسلام بهجت‌پور یاد کرد.

به نظر می‌رسد که کارهای عمیق‌تری باید صورت گیرد و با پیش‌فرض‌های قوی‌تری باید به پژوهش در این عرصه پرداخت. به نظر من پیش‌فرض‌های موجود نمی‌تواند چندان کارگشا باشد؛ لذا، ما باید پیش‌فرض‌های متقن‌تری را اساس کار خود قرار دهیم. مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها مرتب بودن آیات در سوره‌ها به ترتیب نزول است. به موجب آن آیات در سوره‌های قرآن به ترتیب نزول آمده است. در سوره‌هایی که یک‌جا نازل شده که این امر طبیعی است. در سوره‌های تدریجی نزول، هم چنان بوده است که پس از آن



یعنی عرب حجاز عصر پیامبر اسلام (ص) است. پنهان نماند که خاص بودن مخاطبان قرآن منافاتی با جاودانگی قرآن و عمومیت هدایت قرآن ندارد. آیات قرآن به منزله نسخه‌هایی است که برای بیماران خاصی نوشته شده است؛ اما هر کسی که بیماری‌های آن بیماران را داشته باشد، می‌توان از آن نسخه‌ها بهره‌برداری کند.

پاسخ به یک پرسش

تاریخ‌گذاری قرآن را می‌توان نوعی تفسیر تاریخی قرآن مطرح کرد یا خیر؟

نکونام:

تاریخ‌گذاری قرآن از دلان تفسیر تاریخی قرآن می‌گذرد. ما اگر بخواهیم به تاریخ‌گذاری قرآن دست یابیم، باید از تفسیر تاریخی قرآن عبور کنیم. برای تاریخ‌گذاری هر سوره باید به پرسش‌هایی چندی پاسخ داد و پاسخ به این پرسش‌ها در گرو به دست دادن تفسیر تاریخی از آن سوره است.

اولین پرسش این است که آیا سوره مربوطه مشتمل بر یک واحد نزول یا چند واحد نزول است؟ اگر میان آیات سوره‌ای اتصال لفظی و محتوایی برقرار باشد، آن سوره دفعی نزول است و یک واحد نزول را تشکیل می‌دهد و اگر میان آیات آن انفصال لفظی و محتوایی باشد، محتمل است که چند واحد نزول باشد؛ ولی به صرف انفصال لفظی و محتوایی آیات سوره به طور قطع نمی‌توان ادعا کرد که آن سوره چند واحد نزول دارد و به اصطلاح تدریجی النزول است.

تنها زمانی می‌توان به طور قطع سوره‌ای را تدریجی النزول شمرد که میان قسمت‌های منفصل سوره تناظر زمانی وجود داشته باشد. برای مثال در سوره «مزل» در آیه نخست، خداوند به پیامبر می‌فرماید نماز شب بخوان؛ (قم اللیل و رتل القرآن) و در آیه بیستم ناظر به آیات نخست، گفته می‌شود: خداوند در این حکم تخفیف داد. کاملاً روشن است که میان صدور حکم در آیات اول و تخفیف در اجرای حکم در آیه بیستم فاصله زمانی وجود داشته و بی‌تردید باید گفت: آیات نخست ابتدا نازل شده و آیه بیستم با فاصله زمانی بعد از آن نازل شده است.

که اولین واحدش نازل می‌شده تا دیگر واحدهایش نازل نمی‌شده و کل سوره کامل نمی‌شده است، سوره دیگری نازل نمی‌شده است. بر اساس آن، می‌توان نتیجه گرفت که آیات در سوره‌های تدریجی - النزول به ترتیب تاریخی مرتب شده‌اند و لذا هیچ سوره‌ای که آیاتش به تاریخ‌های متباعدی تعلق داشته باشد، وجود ندارد.

گفتنی است، هر واحد نزول دو ویژگی دارد: یکی صالح بودن لفظ آغازش برای شروع کلام و دیگر کامل بودن پیام آن است. به موجب آن نمی‌توان ۵ آیه اول سوره «علق» را اولین واحد نزول تلقی کرد، چرا که در این ۵ آیه، جز فرمان بخوان به اسم رب و اوصاف رب، مطلب دیگری نیامده است. لذا این که پیامبر باید چه چیزی را بخواند، مشخص نیست. ما در صورتی می‌توانیم به کسی بگوییم بخوان که چیزی در ذهن داشته باشد یا نوشته‌ای پیش روی او باشد. بنا بر تلقی مشهور که با نازل شدن این ۵ آیه پیامبر به رسالت مبعوث شده است، پیامبر (ص) طبیعتاً چیزی در ذهن نداشته است که بخواند. آغاز اولین پیام الهی برای نبوت پیامبر با واژه «بخوان» چندان مناسب نیست؛ بنابراین نمی‌توان گفت، این ۵ آیه اول یک واحد نزول مستقل است. آیه ششم هم که با «کلا» شروع شده است، در هیچ کلام مستقلی اعم از سوره‌های قرآن و خطب نهج البلاغه و اشعار عرب شروع با چنین لفظی را نمی‌یابیم. «کلا» اصالتاً حرف ردع است که نفی ماقبل می‌کند. حتی اگر به معنای «حقاً» هم بگیریم، در هیچ کلام مستقل عرب چنین چیزی وجود ندارد.

قرآن به زبان عرفی و سبک گفتاری نازل شده است و لذا الفاظ آن به معهودات عرب عصر نزول انصراف دارد و به موجب آن باید گفت که قرآن الفاظ عام و مطلق که همه افراد را در هر عصر و نسل دربر بگیرد، ندارد. این بدان جهت است که هر کلامی وقتی در زمان و مکان و خطاب به مخاطبان خاصی ایراد شود، ناظر و منصرف به همان افراد و موضوعات معهود اهل زبان در وقت خطاب است. برای مثال وقتی یکی از مسئولان کشور در این ایام در ایران طی سخنرانی خود بگوید: این مردم، تردیدی نیست که مرادش مردم ایران در همین زمان ایراد سخن است و نه مردم ترکیه یا سوریه یا چین، و نه مردم ایران در سال قبل یا سال بعد. خداوند نیز به همین زبان عرفی بشری در زمان و مکان و خطاب به مخاطبان خاصی سخن گفته است و لذا معانی الفاظ قرآن عبارت از همان معهودات اهل زبان

گفتنی است، وجود تصریحاتی یا اشارات قوی به رخدادهای زمان‌مند متبع الوقوع را لازمه صدور حکم قطعی بر سوره تدریجی نزول یک سوره دانست.

محمدجواد اسکندرلو:

نکته قوت این کتاب بیان کردن مبانی مناسب است

این بحث از زیرمجموعه‌های علم تاریخ قرآن است. علم تاریخ قرآن که اعم از تاریخ‌گذاری است، به موضوعاتی می‌پردازد که نوعاً به سیر تحولات تاریخی که پس از نزول قرآن کریم مطرح شده است، مانند مسئله جمع و تدوین قرآن، دفعات جمع، رسم‌الخط قرآن، قرائت قرآن و علل اختلاف قرائت، اما تاریخ‌گذاری قرآن که یکی از مباحث زیر مجموعه‌ای تاریخ قرآن است، صرفاً بیان‌گر تعیین زمان نزول آیات و سوره قرآن کریم است؛ یعنی ضمن معین کردن مکی و مدنی بودن هر یک از این واحدهای نزول، به تقدم یا تأخر نزول هر یک از آیات نسبت به دیگر آیات به‌ویژه هر سوره‌ای نسبت به سوره دیگر، می‌پردازد. درست است که منابع این کار در قالب روایات و مسائلی تاریخی در صدر اسلام هم مطرح شده، اما به صورت کتاب، مقاله، دائرةالمعارف و یک شکل مدون وجود نداشته است.

مشتشرقان در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی به این کار پرداخته و در واقع سر منشأ کار را شخصی به نام گوستاو وایل آغاز کرد و این کار الهام‌بخش شد برای نولدکه آلمانی و پس از او دیگران این امر را توسعه دادند، اما نولدکه بیشتر به این بحث توسعه بخشید و در قالب یک جلد و بعد شاگردانش آن را در سه جلد تحقق دادند.

نویسنده کتاب تاریخ‌گذاری قرآن کریم فواید و ضرورت تفسیرنگاری بر اساس ترتیب نزول را بیان کرده تا مفسری که با این دید وارد حوزه تفسیرنگاری می‌شود با سیره پیامبر گرامی، با فضای نزول و حوادثی رخ داده قبل از نزول آیه یا سوره آشنا شود. این آشنایی می‌تواند نکات و پیام‌های جدیدی را از سوره‌ها کشف کند و ادعاهای دیگران درباره اسباب نزول آیات و سوره و میزان صحت و سقم آن‌ها را ارزیابی و بررسی کند و یکی از فواید مهم کار این است که تا حدود بسیاری از آسیب‌های تفسیر به رأی جلوگیری می‌کند.

از جمله نکات قوت این کتاب بیان کردن مبانی مناسب است و مهم‌ترین این مبانی‌ها تدریجی بودن نزول قرآن است. قرآن کریم مانند سایر کتاب‌های آسمانی پیشین نبوده که یکجا نازل شود و کوتاه باشد، بلکه در طول ۲۰ سال بنا بر اعتقادات مرحوم آیت‌الله معرفت و بنا به نقل مشهور در طی ۲۳ سال بر اساس نیازهای مختلف نازل شد. بنابراین مفسری می‌تواند دقت کند و به نکات ظریف آیه توجه داشته باشد که به بستر نزول آیات و سوره و زمان و مکان نازل شدن آشنایی داشته باشد.

بنابراین تدریجی بودن نزول آیات و سوره اقتضا می‌کند که ما به ترتیب نزول آیات آگاه شویم، مکی و مدنی بودن را روشن کنیم. گفتاری بودن سخنان قرآن نیز یکی دیگر از مبانی مناسب مطرح



شده در این کتاب است. بسیاری از نویسندگان در قضاوت و داروی بر اساس نوشتار نظر می‌دهند و موضوع مورد نظر را در نظر گرفته و کتاب خود را بر اساس فصل‌ها و باب‌های متفاوت یکی پس از دیگری دسته‌بندی می‌کنند، اما قرآن کریم گفتاری است؛ یعنی در هر زمانی با گروه خاصی مواجه بوده است؛ به همین دلیل تغییر مخاطب برخی از مضامین در آیات به صورت تکراری مطرح شده است.

علی نصیری:

تحقیقاتی از این دست به دلایل مختلف نتایج روشن و مفیدی به دنبال ندارد

آکادمیک بودن این کتاب و اصطلاحاً رعایت استانداردهای متعارف تحقیق از قبیل مقدمه، فصل‌بندی مناسب و... از امتیازات مهم این کتاب محسوب می‌شود. هم‌چنین استفاده از قلم خوب و روان که در عموم مباحث کتاب مشهود است و دیگر این که مؤلف کوشیده به تحقیقات انجام یافته پیش از خود در این زمینه نیز اشاره کند.

در نقد محتوای کتاب باید گفت: نویسنده هدف از بررسی تاریخ‌گذاری قرآن را دست‌یابی به تاریخ و زمان دقیق نزول آیات یا سوره‌های قرآن دانسته است؛ اما در عین حال یاد کرده است که نه مطالعه قرآن ما را به این هدف نایل می‌کند و نه روایات از صحت و اعتبار لازم برای این منظور برخوردار است.

بنابراین، اطلاعات روشنی از تاریخ نزول عموم آیات و سوره قرآن وجود ندارد و لذا تاریخ‌گذاری قرآن قابل تحقق نیست.

مؤلف کتاب در آغاز در دفاع از کار خود می‌گوید: «تا زمانی که به‌درستی و روشنی مناسبات و مقتضیات عصر نزول قرآن شناخته نشود، به‌نحو صحیح نمی‌توان از قرآن برای اعصار بعدی بهره برد. راه شناخت این مهم موضوعی است که در این اثر به مباحث بنیادی آن پرداخته شده است و آن عبارت است از مطالعه تاریخ نزول آیات. پنهان‌نماند اگرچه غرض از تاریخ‌گذاری قرآن در این اثر، این است که تعیین شود فلان سوره یا فلان آیات قرآن هر کدام در کدام روز یا ماه یا سال و دوره نازل شده است، اما باید دانست که تعیین تاریخ نزول آیات و سوره‌های قرآن بدون بررسی و تحقیق همه‌جانبه

قرآن و روایات مختلف اسباب نزول، ترتیب نزول و سیره نبوی امکان ندارد.»

مهم‌ترین نقد بر این دست از تحقیقات آن است که اساساً این تحقیق و تحقیقاتی از این دست به دلایل مختلف نتایج روشن و مفیدی به دنبال ندارد.

نکونام در کتاب خود می‌نویسد: «به نظر نگارنده بهترین روشی که می‌تواند برای تفسیر روشن و درست یک متن زمان‌مند مانند قرآن کریم به کار آید، همین روش تاریخی است و تنها شیوه معتبر در تاریخ‌گذاری قرآن شیوه روایی است، اما در این شیوه مشکلات و مبهماتی نهفته است که تا حدود فراوانی کار تاریخ‌گذاری دقیق و صحیح قرآن را دشوار و ناممکن ساخته است.»

البته، انتقادات من نه به این معنا نیست که هرگونه تلاش در زمینه تاریخ‌گذاری قرآن محکوم به شکست است و مقصودم این نبود که هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد. بحث این است که ما نمی‌توانیم بر اساس شواهد موجود مشخص کنیم، همه آیات در چه تاریخ و زمانی نازل شده‌اند. چون نشانه‌ها را نداریم در نتیجه نباید گفت، ما می‌توانیم تفسیر تاریخی کاملاً دقیقی از قرآن ارائه دهیم.

مؤلف می‌گوید: «هیچ آیه‌ای از قرآن در عصر نزول به طور مطلق و عام شامل همه افراد و جوامع بشری در هر عصر نازل نشده است.» البته ایشان منکر جاودانگی قرآن نیست و در دفاع از آن می‌گوید: «ناگفته نماند که این مبنا هرگز مستلزم این معنا نیست که قرآن کتابی جاوید نیست و برای مردم اعصار و اعصار دیگر حجیت و کارایی ندارد، منتهی نه با حفظ خصوصیتی که برای موارد عصر نزول بوده است.» من فکر می‌کنم وقتی به آیات قرآن مراجعه می‌کنیم اساساً این‌گونه نیست، بخشی از مخاطبان عرب بوده‌اند و مخاطبان قرآن همه افراد و جوامع بشری هستند.

نکونام:

می‌توان از منابع مختلفی در تاریخ‌گذاری قرآن بهره

برد

توجه داشته باشید که مراد از تاریخ‌گذاری، چیزی اعم از تعیین سال و دوره است؛ یعنی حتی اگر دوره را نیز مشخص کنیم، به تاریخ‌گذاری پرداخته‌ایم. اگر ما هیچ چیز را نتوانیم مشخص سازیم، حداقل می‌توانیم مکی و مدنی بودن هر سوره را مشخص کنیم.

نکته دیگر اینکه اگر پیش‌فرض‌های موجود در کتاب را قبول داشته باشیم که قریب به اتفاق سوره‌های قرآن دفعی‌النزول هستند، می‌توانیم با مشخص کردن تاریخ نزول یک آیه از یک سوره دفعی‌النزول، تاریخ نزول کل آیات آن سوره را مشخص کنیم و اگر این پیش‌فرض را قبول داشته باشیم که در سوره‌های تدریجی نزول واحدهای نزول در پی یکدیگر نازل شده‌اند و واحد نزولی از سوره‌های دیگر در میان آن‌ها فاصله نمی‌انداخته است، می‌توانیم با شناسایی یک واحد نزول آن، تاریخ تقریبی نزول واحدهای قبل و بعد را هم شناسایی کنیم.

می‌توان از منابع مختلفی در تاریخ‌گذاری قرآن بهره برد. با

استفاده از خود قرآن می‌توان واحدهای نزول هر سوره را شناسایی کرد. این چنین که آیات متصل به هم را به لحاظ لفظی و محتوی یک واحد نزول به شمار آورد. درست است اگرچه اشارات و تصریحاتی به رخدادهای زمان‌مند در سوره‌های قرآن اندک است؛ ولی با اتکال همین موارد می‌توان تاریخ نزول بسیاری از آیات و سوره‌ها را معین کرد. حتی می‌توان گفت: تمام سوره‌های قرآن اشارات به رخداد زمان‌مند دارند؛ چرا که مراد از زمانمندی اعم از دوره و سال و ماه است. بهره دیگر از قرآن در تاریخ‌گذاری دست یافتن به اسباب نزول است، چون در سراسر سوره‌های قرآن کامیاب تصریحات یا اشاراتی به رخدادهای عصر نزول شده است و حتی می‌توان سیره پیامبر(ص) را از رهگذر همین تصریحات و اشارات قرآن بدست آورد.

از روایات اسباب نزول می‌توان به‌خوبی در تاریخ‌گذاری قرآن بهره گرفت. اگر چه به نظر علامه طباطبایی قریب به اتفاق روایات اسباب نزول قصصی است انطباق یافته بر آیات قرآن. ولی همین روایات دورنما و چشم‌انداز مشخصی از عصر نزول به دست می‌دهند.

در پاسخ به انتقاد مطرح شده درباره تأثیر مشخص شدن تاریخ نزول‌ها نیز گفتنی است، اولاً، قریب به اتفاق سوره‌های قرآن محتوی موضوعات متفاوتی‌اند؛ به همین رو نمی‌توان برای هر یک از سوره‌ها موضوع خاصی را معین کرد. علت این که در سوره‌های قرآن مضامین متفاوت آمده دلیل است که در زمان نزول هر سوره، مقتضیات مختلفی وجود داشته است و هر سوره قرآن بسان خطبه خطیب جمعه است که به لحاظ وقوع رخدادها و مختلف در حوالی ایراد خطبه از موضوعات مختلفی سخن می‌رود؛ براین اساس بهترین تبویب و ترتیب در سوره‌های قرآن، ترتیب تاریخی و ترتیب نزول است و بهترین روش فهم و تفسیر سوره‌های قرآن مطالعه آن‌ها به ترتیب تاریخی و در بستر تاریخی آن‌هاست.

مسلم است قرآن در طی ۲۳ سال برای راهنمایی و هدایت مردم و بنابر مقتضیات مختلف نازل شده است. حال چرا باید آن مقتضیات که خدا به لحاظ اهمیت آن‌ها سوره‌های قرآن نازل شده است، نادیده گرفته شود. اگر آن‌ها برای خداوند اهمیت داشته است، چرا برای ما اهمیت نداشته باشد.

مطالعه قرآن به ترتیب تاریخی برای پیامبر اسلام(ص) هم اهمیت داشته است؛ لذا طبق روایات اهل سنت و شیعه به امام علی(ع) دستور فرمود: قرآن را به ترتیب نزول تألیف کند و نیز به سبب اهمیت همین ترتیب است که طبق روایات شیعه وقتی امام زمان(ع) ظهور کند، قرآن امام علی(ع) را به جای قرآن موجود رسمیت خواهد بخشید.

افزون بر آن من نمونه‌های فراوانی را به دست داده‌ام که بر اثر مطالعه قرآن به ترتیب تاریخی و با لحاظ بستر نزول آن‌ها تفسیر روشن و صحیحی را حاصل کرده است.

اسکندرلو:

یکی از اصطلاحات فلسفی مقام اثبات و مقام ثبوت است. مقام ثبوت، مقامی واقعی و نفس‌الامری یک قضیه است و مقام اثبات، رسیدن و مبین‌ساختن آن است. در مقام ثبوت این قضیه تردید نیست

که اگر ما به تاریخ نزول دقیق آیات و سور دست یابیم، به‌ویژه این که مبنای رسول‌الله و علی(ع) نیز بوده، بسیار مفید است و فواید مهمی به همراه دارد. اما سخن ما بر سر مقام اثبات است. از کجا می‌توانیم به صورت اطمینان‌بخش به همان تاریخ نزول آیات و سوری که جبرئیل نازل کرده و علی(ع) طبق نظر پیامبر(ص) در مصحف نگاشته دست یابیم.

در باب قضاوت در تعیین نزول آیات و سور چند راه بیشتر وجود ندارد: این که بیابیم از شواهد و قرائن مسلم تاریخی استفاده کنیم، که بسیار اندک است؛ یا این که از مضامین آیات و سور و محتوای آیات بهره‌گیریم که معیار و ملاک مرحوم علامه طباطبایی بوده است و این را تنها معیار می‌داند و آیات را غالباً از باب سند ضعیف می‌داند؛ و یا این که سراغ مصحف علی(ع) برویم. تردیدی در این نیست که مصحف علی(ع) علاوه بر نوشتن تفسیر آیات، تأویل متشابهات و اسباب نزول آن‌ها طبق ترتیب نزول به دستور پیامبر و بر اساس واحدی که بر پیامبر نازل شده جمع‌آوری شده است، اما به دست کسی نرسیده و ابداً غیر معصوم به این مصحف دسترسی ندارد و در دست معصومین است.

مؤلف کتاب استفاده از مضامین آیات و سور هم که یگانه معیار علامه طباطبایی است، به صورت موجه جزئیة قبول دارد و بر مستشرقان این نقد را وارد می‌کند که علاوه بر ظاهر برخی معیارها از مضامین ظاهری آیات و سور استفاده کردند.

با بیان این که ضعف سند در بیشتر روایات وجود دارد، گفتنی است، در باب روایاتی که مفهوم ظاهری آیات را بیان می‌کند ما به همه روایات معصومین دسترسی نداریم، تا چه رسد به روایات اسباب نزول. سؤال من این است که مؤلف طبق چه روایات دقیقی، روایات ترتیب نزول را ترجیح می‌دهد. بنابراین چگونه روایات ترتیب نزول را مهمترین مبنا و معیار برای قضاوت تاریخ ترتیب نزول آیات و سور قرار دادید؟

گرچه نکونام در مقام نقد و بررسی تفاسیری که از شیعه و سنی بر اساس ترتیب نزول نوشته شده نقدهای خوبی زده‌است، اما جا داشت در پایان کتاب در پیشنهادها و راه‌کارهایی را به صورت مصادیق معین ارائه دهند، که پژوهش‌گران دیگر چگونه دچار آسیب‌های دیگران از باب تفسیر به رأی یا خطاها و لغزش‌ها نشوند.

ایشان قبول ندارند که ۵ آیه اول سوره علق اولین واحد نزول باشد؛ بلکه سوره حمد را نخستین واحد نزول می‌دانند. حال پرسش این جاست که از کجا می‌توان اثبات کرد قطعاً سوره حمد اولین سوره نازل شده بر پیامبر است. در سوره علق نه واژه حمد به کار رفته نه واژگان دیگر این سوره، پس این یک احتمال صرف است و اطمینانی بر درستی آن وجود ندارد.

نکونام:

قرآن ظرف‌های خالی از معنا نیست که ما با روایات

آن را پر کنیم

درست است که منابع ناقص است، اما مفقود نیست. قرآن ظرف‌های خالی از معنا نیست که ما با روایات آن را پر کنیم، خود

قرآن معانی را القا می‌کند و مشخص می‌سازد که چه روایتی مناسب است. اطلاعات قرآنی مانند پازلی است که برخی از قطعه‌های آن نامشخص است و روایات مناسب می‌توانند این قطعه‌های پازل باشند. بنابراین، مسیر تاریخ‌گذاری قرآن مسدود نیست.

روایات ترتیب نزول هم از فریقین نقل شده و اگر چه نمی‌توان به آن‌ها زیاد اعتماد کرد؛ اما نمی‌توان بی‌اعتنا هم از کنارش گذشت. من در روش «فقه‌الحديث» بر این نظرم که اگر در روایات قرینه بر جعل نباشد، باید بر آن‌ها استناد کرد و لو راوی‌اش مجهول یا مطعون به طعنی غیر از جعل باشد.

در علوم اعتباری اصل را بر اساس آن‌چه اکثریت دارد، وضع می‌کنند و اکثر راویان متدین و عالم بودند و اگر کسی مشهور به کذب بوده، چندان از او نقل حدیث نمی‌کردند. پس باید بنا را بر این نهاد که روایات مجعول نیستند، مگر این که خلافش ثابت شود و عملاً در میان علما این نظر مورد قبول است.

در پاسخ به انتقادات دیگران نصیری و اسکندرلو گفتنی است، ادعا نکردم ما می‌توانیم تاریخ دقیق نزول هر سوره یا آیه را به دست آوریم، بلکه اگر دوره نزول هر سوره را هم بدست آوریم، بسیار ارزشمند است.

اگر ما بپذیریم که زبان قرآن زبانی عرفی است، اطلاق و عموم الفاظ قرآن به همه افراد در همه اعصار و امصار نادرست است. ما می‌گوییم مخاطب قرآن مردم عصر نزول هستند، اما این به این معنا نیست که قرآن تنها هدایت‌کننده آنهاست؛ بلکه برای همه است. منتها برای فهم قرآن باید مخاطب قرآن را در نظر گرفت.

زمانی که قرآن بر پیامبر نازل شد و ایشان به رسالت مبعوث شدند، اولین فرمانی که به وی داده شد خواندن نماز بود، و ادله متعدد مراد از «اقرأ» را امر به خواندن نماز نشان می‌دهند. در روایات است که به پیامبر در همان روز اول بعثت تعلیم نماز داده شده و تعلیم نماز هم عبارت از تعلیم رکوع و سجود و قیام و قعود نیست؛ چون پیامبر(ص) و دیگر مردم مکه آن‌ها را از پیش می‌دانستند؛ بلکه باید چیزی افزون از آن مراد باشد که آن عبارت از سوره حمد باشد. نیز نقل است که جبرئیل در همان آغاز بعثت سوره حمد را تعلیم پیامبر کرد و هم‌چنین نقل است که نماز بدون حمد نماز نیست و باطل است. علاوه بر آن هرگز نمازی که بدون حمد خوانده شده باشد، نقل نشده و معهود نیست. در سوره علق هم سخن از این است که پیامبر قبلاً نماز می‌خوانده است. سبب امر به نماز در سوره علق هم این بوده است که مشرکان مکه به سرکردگی ابوجهل مانع از نماز خواندن پیامبر در کنار خانه کعبه شده بودند و در این زمان لازم بود قرآن که برای تثبیت قلب پیامبر و راهنمایی او نازل شده است، او را راهنمایی کند که طی سوره علق به آن حضرت دستور داده می‌شود:

به نهی مشرکان توجهی نکن و نماز بخوان. ■